

دکتر دیو متیوسون، ادبیات عهد جدید، سخنرانی ۱۷، اول قرن‌تیان، عطایای روحانی

© 2024 دیو متیوسون و تد هیلدبرانت

این دکتر دیو متیوسون است، در دوره تاریخ و ادبیات عهد جدید، سخنرانی ۱۷ درباره اول قرن‌تیان و عطایای روحانی.

بسیار خوب، بیایید جلو برویم و شروع کنیم.

یکی از موارد اعلامیه قبل از شروع این است که اولین مسابقه و امتحان شما هر دو درجه بندی شده اند و شاید مسابقه دوم شما. اکنون در حال قرار گرفتن در تخته سیاه است. بنابراین امیدوارم در یکی دو روز آینده، امتیازات شما افزایش یابد.

بنابراین، هر چند وقت یکبار تخته سیاه را بررسی کنید. همچنین امتحانات و آزمون ها را پس خواهید گرفت، بنابراین می توانید آنها را ببینید، اما قبل از اینکه دوباره در جعبه شما قرار بگیرند، در تخته سیاه قرار می گیرند. بنابراین فقط به تماشای آنها ادامه دهید، و امیدوارم ظرف دو روز آینده، همه شما در نمرات خود برای آزمون ها و امتحانات مطلع شوید.

و می توانید انتظار داشته باشید که از این به بعد می توانید امتیازات را پیدا کنید. بسیار خوب، بیایید با دعا شروع کنیم. سپس ما آخرین دوره کلاس بودیم، در مورد اول قرن‌تیان صحبت می کردیم، به تعدادی از متون در اول قرن‌تیان نگاه می کردیم، و سعی می کردیم یک پس زمینه و سناریوی قابل قبول برای موضوعی که نویسنده به آن می پردازد بازسازی کنیم، و چگونه نویسنده به آن موضوع می پردازد و غیره.

و بنابراین، ما به بخش دیگری از اول قرن‌تیان نگاه می کنیم، در واقع دو بخش دیگر، یکی از آنها با جزئیات کمی بیشتر، یکی امروز کمی مختصر تر.

اما بیایید با دعا شروع کنیم. ای پدر، ما از تو برای وفاداری تو به ما سپاسگزاریم، برای اینکه ما را از نظر احساسی، معنوی و عقلانی حفظ کردی، و دعا می کنم که تمام توانایی های خود را در تفکر و توانایی های خود برای تجزیه و تحلیل و پرسیدن سؤالات درست در مطالعه کلام تو متمرکز کنیم. و همانطور که به اول قرن‌تیان نگاه می کنیم، دعا می کنم که نه تنها بتوانیم آن را با توجه به زمینه تاریخی و فرهنگی آن تجزیه و تحلیل کنیم و درک کنیم، بلکه آن را با توجه به زمینه امروز خود و اینکه چگونه امروز به عنوان کلام تو به قوم شما با ما صحبت می کند، درک کنیم. به نام عیسی، ما دعا می کنیم، آمین.

بسیار خوب، بنابراین برای پایان دادن به بحث خود در مورد اول قرن‌تیان فصل 11، ما به برخی از نیمه دوم اول قرن‌تیان فصل 11 نگاه کردیم، جایی که پولس به موضوع شام خداوند، عشای ربانی یا عشای ربانی می پردازد، بسته به اینکه شما به چه چیزی عادت کرده اید آن را بنامید.

من پیشنهاد کردم که راه درک آن بخش از متن، به ویژه وقتی به فرمان ها در پایان آن می رسیم، وقتی پولس به آنها می گوید که خود را بررسی کنند و شام خداوند را به شیوه ای ناشایسته نخورند، و ما فقط به طور خلاصه به یک فرمان دیگر نگاه خواهیم کرد، این است که باید زمینه ای را که باعث ایجاد آن شده است درک کنیم، و این بدان معناست که ما گفتیم که همان تمایزات اجتماعی-اقتصادی و کل این مسئله موقعیت، موقعیت اجتماعی، بین نخبگان، ثروتمندان و هر دیگری، اکنون به کلیسا سرازیر شده است، و آنچه پولس را بسیار ناراحت کرده بود این بود که آنها آن تمایزات اجتماعی را در زمینه غذایی تداوم می دادند

که باید اتحاد و اتحاد آنها را به عنوان بدن واحد مسیح و به عنوان قوم خدا جشن می گرفت. در پرتو انجیل، در پرتو صلیب، مرگ عیسی برای آنها، با توجه به اتحاد آنها در مسیح، شام خداوند باید نشان دهنده آن باشد، بیانگر آن. در عوض، آنها از شام خداوند به عنوان بیان تمایزات اجتماعی-اقتصادی مداوم در وضعیت موجود در قرن تس سکولار استفاده می کردند که اکنون دوباره در کلیسا نفوذ کرده بود، و بنابراین پولس به آنها می گوید، ما گفتیم که فرمان بررسی خود فرمانی نیست که به تمام گناهانی که مرتکب شده اید فکر کنید و به آنها اعتراف کنید.

خوردن شام خداوند به شیوه ای ناشایسته این نبود که اگر برخی از گناهان را فراموش کرده اید و به همه آنها اعتراف نکرده اید، آن را نخورید. در عوض، آنها به وضعیت خاص هدایت می شدند. شرکت در شام خداوند به شیوه ای ناشایسته، انجام این کار به گونه ای بود که باعث تفرقه شود.

استفاده از غذایی که وحدت قوم خدا را ترویج یا بیان می کند، استفاده از آن به گونه ای که تفرقه و تفرقه اجتماعی-اقتصادی را در کلیسای قرن تیان ترویج و تداوم بخشد، برای پولس غیرقابل تصور بود. و بنابراین، او می گوید، خودتان را بررسی کنید، یعنی مطمئن شوید که اهمیت شام خداوند را درک می کنید و از آن به گونه ای استفاده می کنید که باعث ایجاد و ترویج تفرقه در کلیسا نشود. و من امروز پیشنهاد می کنم که همین امر صدق می کند، که گناه اصلی که فرد باید درک کند و بررسی کند، گرفتن شام خداوند است، زمانی که ما با شخص دیگری در بدن مسیح اختلاف و تفرقه داریم.

به نظر می رسد این مشکل اصلی است که پل را بسیار ناراحت کرده است. بنابراین، آیه، در انتهای فصل، آیه ۳۳ می گوید، پس برادران و خواهران من، وقتی برای غذا خوردن دور هم جمع می شوید، منتظر یکدیگر باشید. یعنی باز هم مشکل این بود که به احتمال زیاد اعضای ثروتمند ابتدا به کلیسا رسیدند، شاید به این دلیل که نیاز به کار کمتر تحت فشار آنها بود و اعضای فقیری که مجبور بودند ساعات بیشتری کار کنند دیرتر به کلیسا می رسیدند و در واقع در یک اتاق جداگانه در کلیسای خانگی بودند و غذاهای متفاوت و کمتری نیز به آنها سرو می شد.

و بنابراین، پولس اکنون می گوید، در عوض منتظر یکدیگر باشید، یعنی مطمئن شوید که این غذا را با هم بخورید تا بیانگر وحدت خود در مسیح باشد. دیگر از این غذا به عنوان وسیله ای برای تداوم این تمایزات اجتماعی که در قرن تس سکولار یافت می شود استفاده نکنید. بنابراین در عوض منتظر یکدیگر باشید و این غذا را با هم بخورید و برابری خود را به عنوان اعضای بدن مسیح بیان کنید، که پولس در این تصویر از بدن مسیح و اتحاد در مورد آن صحبت خواهد کرد.

پولس در فصل های 12 و 14 به صحبت در مورد آن ادامه خواهد داد. بسیار خوب، فصل های 12 تا 14 ما را به متن اصلی بعدی می رساند که می خواهیم به طور خلاصه در مورد آن صحبت کنیم. توجه کنید که چگونه در آیه 1 فصل 12، اکنون در مورد عطایای روحانی آغاز می شود.

در واقع، ما دیدیم که پولس اغلب معرفی می کند، وقتی شروع به پرداختن به مشکلات مختلفی می کند که در کلیسای قرن تیان به صورت دهان به دهان یا نوشتاری به او آشکار شده است، اغلب اشاره می کند که با این عبارت، اکنون در مورد گوشت تقدیم شده به بت ها، اکنون در مورد عطایای روحانی، اکنون در مورد مسائلی که در مورد آنها نوشتید، و غیره و غیره بنابراین اکنون نگران کننده نوعی نشانه ای است که پولس مشکل جدیدی را معرفی می کند که اکنون به آن می پردازد.

با این حال، این مشکل شبیه به فصل 11 است، زیرا هر دو در چارچوب کلیسا هنگام جمع شدن برای عبادت رخ می دهند. در واقع بیشتر مسائلی که پولس در اول قرن تیان به آنها می پردازد، انجام می دهند. او چندان به کارهایی که آنها در خانه انجام می دهند نمی پردازد، اگرچه نگران آن است، او چندان به زندگی آنها

در خانه یا خارج از محل کار نمی پردازد، بلکه به آنچه کلیسا در هنگام گرد هم آمدن انجام می دهد می پردازد.

و تمام فصل 11 از اول قرن‌تین به مشکلاتی می پردازد که وقتی کلیسای قرن‌تین برای پرستش خود گرد هم می آید ظاهر می شود. همین امر در مورد فصل‌های 12 تا 14 نیز صدق می کند. 12 تا 14 به مشکلی می پردازد که وقتی قرن‌تین برای پرستش گرد هم می آیند پدیدار می شود.

من به شما پیشنهاد می کنم که این مشکل شبیه فصل 11 است زیرا مشکلی است که برخی از آرمان‌ها یا ارزش‌های جامعه سکولار قرن‌تین را منعکس می کند و اکنون در کلیسا نفوذ کرده و باعث تعدادی از مشکلات شده است که پولس اکنون قصد دارد به آنها پردازد. بنابراین، در فصل‌های 12 تا 14، اجازه دهید بخش اول این را بخوانم. فصل‌های 12 تا 14 به نوعی یک موضوع کلی مشترک دارد که کلیسا و استفاده آن از هدایای معنوی است.

ما کمی در مورد آن و اینکه مشکل چه بود صحبت خواهیم کرد. اما با فصل 12 شروع می کنم، اکنون در مورد عطایای روحانی، برادران و خواهران، نمی خواهم شما بی اطلاع باشید. می دانید که وقتی بت پرست بودید فریب داده می شدید و به بت‌هایی گمراه می شدید که نمی توانستند حرف بزنند.

بنابراین، من می خواهم شما درک کنید که هیچ با روح خدا هرگز نمی گوید که بگذارید عیسی لعنت شود و هیچ نمی تواند بگوید که عیسی خداوند است مگر به وسیله روح القدس. اکنون عطایای مختلفی وجود دارد اما روح یکسان است و انواع مختلفی از خدمات وجود دارد اما یک خداوند و فعالیت‌های مختلفی وجود دارد اما این همان خدا است که همه آنها و همه را فعال می کند. به هر کدام تجلی روح برای خیر عمومی داده می شود.

به یکی از طریق روح بیان حکمت داده می شود، به دیگری بیان دانش بر حسب همان روح، به دیگری ایمان داده می شود، به دیگری ایمان توسط همان روح، به دیگری هدیه شفا توسط همان روح، به دیگری عمل معجزات، به شخص دیگر نبوت، به دیگری تشخیص ارواح، برای دیگری انواع مختلف زبانها و برای دیگری تفسیر زبانها. تمامی اینها توسط یک روح کار می کنند یا فعال می شوند که به طور جداگانه به هر یک اختصاص می دهد، درست آنطور که روح انتخاب می کند. حالا پولس چه کار می کند؟ اول از همه، ما باید پرسیم که مشکلی که به نظر می رسد پولس به آن می پردازد چیست؟ چرا او مجبور شد بنشیند و در مورد عطایای روحانی صحبت کند؟ اول از همه، خیلی سریع من یک هدیه روحانی را با توجه به این زمینه به عنوان هر توانایی ماوراءطبیعی یا طبیعی تعریف می کنم که توسط روح القدس انرژی می گیرد و برای ساختن کل کلیسا استفاده می شود.

و بنابراین، پولس نگران این است که قرن‌تین ظاهراً این عطایای را که روح القدس بر آنها ریخته است تا کلیسا رشد کند و ساخته شود، به کار گرفته و دریافت کرده اند و از آنها آگاه هستند، اما پولس نیز آگاه است که آنها مورد سوء استفاده قرار می گیرند. حالا فکر می کنم وقتی فصل‌های 12 تا 14 را می خوانید مشکل اینجاست. به نظر می رسد که یک بار دیگر قرن‌تین از عطایای روحانی برای ترویج بیشتر این تمایز در موقعیت استفاده می کردند.

بنابراین، وضعیت اقتصادی اجتماعی که در تعدادی از مسائل دیده ایم، رابطه حامی و مشتری، فریاد زدن برای پیروان در میان رهبران و لاف زدن در موقعیت اجتماعی آنها و غیره و غیره. تقسیم بین نخبگان ثروتمند و فقرا.

اکنون این به کلیسا نفوذ کرده بود و همچنین بر دیدگاه آنها نسبت به عطایای معنوی تأثیر می گذاشت که چیزی شبیه به این بود. برخی از قرن‌تین به احتمال زیاد نخبگان، نخبگان اجتماعی و ثروتمندان جامعه، موقعیت اجتماعی ثروتمند نخبگان خود را با هدایای خاصی مرتبط می کردند که فکر می کردند با آن موقعیت همراه است. عمدتاً توانایی آنها در صحبت کردن به زبان ها.

توانایی صحبت کردن به زبان ها در قرن اول یک موهبت ماوراء طبیعی بود که تحت روح القدس می توان به زبانی صحبت کرد، چه به زبانی متفاوت یا حتی برخی می گفتند یک زبان متعالی آسمانی که با هیچ زبان انسانی قابل شناسایی نیست. اما توانایی انجام این کار که قبلاً آن زبان را نخوانده یا یاد نگرفته اید. اکنون برخی از قرن‌تین این هدیه زبانها را ترویج می کردند، توانایی صحبت کردن به زبانی متفاوت.

آنها این را به عنوان نشانه ای از وضعیت نخبگان معنوی خود تبلیغ می کردند. و هر دیگری بدیهی است که در موقعیت کمتری قرار داشت که با این واقعیت نشان داده شد که آنها آن موهبت را نداشتند. حال یکی از دلایل این امر این است که بفهمیم قرن‌تین و مسیحیت تنها ادیانی در آن زمان نبودند که پدیده ای مانند زبان داشتند.

صحبت کردن به زبان دیگری یا نوعی گفتار وجد آور. جالب اینجاست که ادیان دیگر نیز نوع گفتار وجد آور را داشتند که در آن فرد دوباره به زبان یا زبان دیگری صحبت می کرد. و جالب اینجاست که بسیاری از ادیان دیگر آن را با وضعیت نخبگان اجتماعی مرتبط می دانند.

بنابراین، شما به قرن‌تین فکر می کنید که شاید از موقعیتی بیرون آمده باشند، بسیاری از آنها متعلق به این ادیان بت پرست مختلف بودند، که به مذهبی تعلق داشتند که در آن زبان ها، صحبت کردن به یک زبان، یا گفتار خلسه آمیز با یک موقعیت اجتماعی خاص مرتبط بود. حالا این به ایمان مسیحی تازه یافته‌شان منتقل می شد. و بنابراین در کلیسا، باز هم احتمالاً اعضای نخبه‌تر، نخبه اجتماعی و ثروتمندتر کلیسا به توانایی خود در صحبت کردن به زبان ها به عنوان نشانه ای از موقعیت معنوی و اجتماعی نخبگان خود می بالیدند.

درست همانطور که آنها شاید در ادیان بت پرست دیگر آموخته بودند. حالا این به مسیحیت منتقل شده بود. و این چیزی است که پل را بسیار ناراحت کرده است.

و این نگرش و مشکلی است که او سعی خواهد کرد با آن مبارزه کند. بنابراین، روشی که او این کار را انجام می دهد که پولس در فصل های 12 تا 14 نشان می دهد، پولس اساساً می خواهد نشان دهد که هیچ هدیه ای به ترجمه انگلیسی به نام این هدایا تجلی روح القدس آشکار نمی شود و متوجه آن نمی شود. به عبارت دیگر، هیچ هدیه ای نشانه این نیست که کسی بیش از هر هدیه دیگری روح القدس را دارد.

به همین دلیل است که پولس به این موضوع اشاره می کند، آیا آن لیست هدایا را متوجه شدید؟ پولس می گوید، به یکی از طریق روح القدس بیان یا گفتار حکمت، به دیگری دانش بر اساس همان روح، به دیگری هدیه ایمان، به دیگری هدیه شفا و غیره داده می شود. پولس چه کار می کند؟ او به سادگی سعی می کند نشان دهد که زبان ها تنها یک هدیه ممکن هستند و هیچ افتخاری نسبت به هدیه دیگری ندارند.

همه این هدایا، خواه معجزات شفا یا ایمان یا توانایی صحبت کردن با دانش یا هر چیز دیگری، همه آنها به طور یکسان روح را آشکار می کنند یا نشان می دهند. پس قرن‌تین چگونه جرأت می کنند یک هدیه را به عنوان نشانه ای از اینکه به نوعی از نظر روحانی رسیده اند یا از نظر روحانی و اجتماعی دارای وضعیت نخبه هستند، جدا یا بالا ببرند؟ همه این عطایا به طور مساوی روح را نشان می دهند و آشکار می کنند. آیا متوجه شده اید که چیز دیگر در مورد آن لیست این است که پولس آخرین هدیه را در آن لیست به عنوان زبان

فهرست می کند؟ این به این دلیل است که، دوباره، این همان چیزی بود که قرن‌تیاں بیش از حد منفجر می شدند و توجه را به آن جلب می کردند، و بنابراین پل آن را در انتهای لیست قرار می دهد، زیرا، دوباره، او به نوعی زمین بازی را هموار می کند.

پولس سعی می کند نشان دهد که دوباره، همان خدا و همان روح القدس به طور یکسان پشت هر هدیه ای هستند. بنابراین، کسی که موهبت ایمان دارد، کمتر از کسی که به زبانها صحبت می کند، از روح القدس برخوردار نیست. کسی که به زبانها صحبت می کند، بیشتر از کسی که موهبت مهمان نوازی یا سایر هدایای احتمالی را به کار می گیرد، روح القدس ندارد.

بنابراین، پولس تلاش می کند - قرن‌تیاں احتمالاً نوعی سلسله مراتبی از هدایا داشتند که در آن، دوباره، زبان ها در بالا بودند. اکنون پولس آن را می گیرد و زمین بازی را هموار می کند تا همه هدایا در یک سطح برابر باشند. بنابراین، دوباره، آموزش پولس دیگر ترویج عطایای خاص به عنوان نشانه ای از وضعیت معنوی شما نیست.

همه به یک اندازه روح را دارند، زیرا هر هدیه ای به یک اندازه روح را نشان می دهد، مهم نیست که چقدر بی اهمیت یا به نظر برسد. و به همین دلیل است که پولس تصاویر بدن را نیز تداعی می کند. او کلیسا را با یک بدن مقایسه کرد که غیرعادی نبود.

این برای پولس تازگی ندارد. نویسندگان دیگر در جهان یونان نهادها و انجمن های مختلف را با یک بدن فیزیکی مقایسه کردند تا وحدت آن را بیان کنند، اما این واقعیت که در تنوع نیز وجود دارد. بنابراین، توجه کنید که پولس چه می گوید.

دوباره، او در آیه 12 شروع می کند. زیرا همانطور که بدن، بدن فیزیکی، یکی است و اعضای زیادی دارد، و همه اعضای بدن، اگرچه بسیاری از آنها یک بدن هستند، در مورد مسیح نیز چنین است. زیرا در روح یک، همه ما در یک بدن تعمید یافته ایم.

یهودیان و یونانیان، بردگان و آزادان، و همه ما ساخته شده بودیم که روح یگانه را نوشیدیم. حالا به این گوش دهید. سپس پولس در مورد این تصاویر بدن توضیح خواهد داد.

و توجه کنید که او چه می کند. او سعی می کند زمین بازی را هموار کند تا نشان دهد که همه هدایا از اهمیت یکسانی برخوردار هستند. او می گوید: «در واقع، بدن از یک عضو تشکیل نشده است، بلکه از چندین عضو تشکیل شده است.

اگر پا بگویند، چون من یک دست نیستم، به بدن تعلق ندارم، آن را کمتر از بخشی از بدن نمی کند. و اگر گوش می گفت، چون من چشم نیستم، به بدن تعلق ندارم، آن را کمتر نمی کند. اگر تمام بدن یک چشم بود، شنوایی کجا بود؟ آیا می بینید که پولس چه می کند؟ او می گوید، تصور کنید که چقدر عجیب و غریب خواهد بود اگر شما از یک کره چشم غول پیکر یا یک گوش غول پیکر تشکیل شده بودید.

این مسخره است. و کل استدلال پولس این است که این در قلمرو فیزیکی بیشتر از قلمرو روحانی درست نیست. بنابراین، ترویج برای قرن‌تیاں که یک هدیه را به عنوان به نوعی بیشتر نشان دهنده داشتن روح القدس تبلیغ کنند، معادل این است که بگوییم بدن، داشتن بدنی که فقط از یک کره چشم غول پیکر یا یک گوش یا یک پا یا چیزی شبیه به آن تشکیل شده است.

برای اینکه بدن به درستی کار کند، باید تمام قسمت ها پشت سر هم کار کنند. اگرچه آنها متنوع هستند، اما به وحدت کمک می کنند. و بنابراین، بدن فیزیکی تصویر کاملی از آنچه پولس می خواهد به آن برسد ارائه می دهد.

هیچ هدیه ای وجود ندارد که مهمتر از دیگری باشد. قرنطیان چگونه جرأت می کنند هدیه زبان ها را به عنوان نشانه ای از نخبگان معنوی یا از نظر اجتماعی نخبه بودن تمجید کنند یا ترویج کنند؟ در واقع، توجه کنید که او چگونه شروع می کند.

قبل از اینکه در مورد عطایای روحانی صحبت کند، در آیه 3 می گوید که هیچ نمی تواند بگوید عیسی خداوند است مگر به وسیله روح القدس. چرا او این را گفت؟ زیرا او می گوید که مدرک واقعی مبنی بر اینکه فرد دارای روح القدس است، صحبت کردن به زبان ها یا معجزات یا هر موهبت دیگری نیست. گواه واقعی توانایی اعتراف به عیسی مسیح به عنوان خداوند است.

تقریباً مثل این است که پولس می گوید، اگر این کار را کرده اید، این دلیلی است که روح القدس خدا را دریافت کرده اید. زیرا هیچ نمی تواند به غیر از روح، روح القدس اعتراف کند. بنابراین دوباره، قرنطیان، دیگر در مورد برخی از هدایای روحانی لاف نمی زنید.

بدون زبان های بلند یا هر هدیه دیگری به عنوان نشانه ای از اینکه شما روح القدس را دارید یا به عنوان نشانه ای از اینکه شخص دیگری ندارد. در عوض، همه عطایا به طور مساوی روح را آشکار می کنند. همه هدایا به کار یک بدن کمک می کنند، همانطور که تمام اعضای بدن به عملکرد یک بدن فیزیکی در سطح فیزیکی کمک می کنند.

اکنون پولس در فصل 12 به پایان می رسد، پولس با گفتن به پایان می رسد، اما برای عطایای بزرگتر تلاش کنید، و من راه عالی تری را به شما نشان خواهم داد. اول از همه، منظور پولس از اینکه به آنها می گوید برای عطایای بزرگتر تلاش کنند، چیست؟ فکر کردم او فقط گفت که زمین بازی برابر است. هیچ هدیه ای بزرگتر از هیچ هدیه دیگری وجود ندارد.

همه عطایا به طور یکسان روح را نشان می دهند. چرا اکنون پولس ناگهان به کلیسا می گوید که برای عطایای بزرگتر تلاش کند؟ و نکته دیگر این است که وقتی فصل های 12 تا 14 را می خوانید، فصل 13 در نگاه اول یک مزاحمت به نظر می رسد. آن فصل عشق معروف که در عروسی ها و چیزهایی از این قبیل می خوانیم، و من و همسر من آن را در عروسی خود خواندیم، فصل سیزدهم، عشق مهربان است، عشق صبور است، و غیره، و غیره، ما اغلب آن را از محیط زمینه ای آن در اول قرنطیان خارج می کنیم و در مناسبت های مختلف می خوانیم.

و اول قرنطیان فصل 13 به اندازه کافی دارد، به نوعی کیفیت شاعرانه ای دارد که به ما اجازه می دهد این کار را با آن انجام دهیم. اما می خواهم برگردم و پرسم، فصل 13 در آنجا چه می کند؟ از آنجا که می توانید بسازید، اگر فصل 13 را حذف کنید، فصل 12 به طور طبیعی به فصل 14 منتهی می شود. بنابراین، ما برمی گردیم و می پرسیم، فصل 13 در آنجا چه می کند؟ اما قبل از اینکه این کار را انجام دهیم، می خواهم این سوال را پرسم که هدایای بزرگتری که پولس در فصل 13 در ذهن دارد چیست؟ از آنجا که فصل 14 آغاز می شود، عشق را دنبال کنید و برای عطایای روحانی تلاش کنید، به ویژه برای اینکه بتوانید پیشگویی کنید.

حال، هدیه بزرگتر، وقتی پولس می گوید که عطایای بزرگتر را دنبال کنید، من با آن متقاعد شده ام، منظور او پیشگویی در اول قرنطیان فصل 14 است. بنابراین، فصل 12، که با فرمان تلاش برای عطایای بزرگتر به پایان می رسد، سپس به طور طبیعی به فصل 14 منتهی می شود، جایی که پولس قصد دارد در مورد هدیه

نبوت و نوع آن صحبت کند، و اینکه قرنطیان چگونه باید از آن استفاده کنند. اما باز هم این سوال مطرح می شود که چرا پولس این را هدیه ای بزرگتر می نامد و چرا به آنها می گوید که برای نبوت تلاش کنند؟ منظورم این است که فکر می کردم او سعی می کند این موهبت های خاص را از بین ببرد که بهتر از سایرین هستند و زمین بازی را هموار می کند.

چرا او به آنها می گوید که برای هدیه نبوت تلاش کنند؟ به نظر من پیشگویی به سادگی توانایی انتقال یک پیام، یک پیام قابل فهم به قوم خدا است. باز هم به یاد داشته باشید، ما در زمینه کلیسا هستیم. پولس در فصل های 12 تا 14 به این موضوع نمی پردازد که قرنطیان وقتی در خانه یا محل کار هستند چه می کنند.

او به کارهایی می پردازد که وقتی گرد هم می آیند تا در خدمت کلیسای خود عبادت کنند. فکر می کنید چرا پولس به آنها می گوید که بزرگترین هدیه را که نبوت است، دنبال کنند؟ چرا او این کار را می کند؟ به خصوص زمانی که او سعی می کند به آنها بگوید، نه، هیچ هدیه ای بزرگتر از دیگری وجود ندارد. چگونه جرأت می کنید زبان ها یا هر هدیه دیگری را به عنوان نشانه ای از داشتن روح بیشتر بالا ببرید؟ اکنون او می گوید، آه، راستی، من از شما می خواهم که هدیه بزرگتری را که در فصل 14 می گیرم، دنبال کنید، پیشگویی است.

تمام فصل 14 به این هدیه نبوت اختصاص دارد، توانایی گفتن پیامی قابل فهم به قوم خدا برای ساختن آنها در چارچوب کلیسا. زیرا مفیدترین هدیه برای کل کلیسا است. باز هم توجه کنید که او چه می گوید.

در فصل 12، او گفت که هدف از عطایا، بیابید ببینیم، بارها او گفت که هدف از هدایا ساختن کل کلیسا است، یا استفاده از این استعاره، بدن مسیح. و حالا توجه کنید که او در فصل ۱۴ چه می گوید. او می گوید، محبت را دنبال کنید و برای عطایای روحانی تلاش کنید، به ویژه برای اینکه نبوت کنید.

زیرا کسانی که به زبانها صحبت می کنند، با دیگران صحبت نمی کنند، بلکه با خدا صحبت می کنند. زیرا هیچ آنها را درک نمی کند زیرا آنها در روح اسرار صحبت می کنند. حالا پولس نمی گوید که این اشتباه است.

او فقط می گوید که این یک واقعیت است. زبان ها در درجه اول به نفع شخصی است که به زبانها صحبت می کند. از سوی دیگر، در آیه 3، او می گوید، از سوی دیگر، کسانی که پیشگویی می کنند، برای ساختن و تشویق و تسلی با دیگران صحبت می کنند.

کسانی که به زبان صحبت می کنند، خود را می سازند، که اشتباه نیست. پل فقط می گوید که همینطور است. زبان ها در درجه اول برای فردی که به زبان صحبت می کند مفید است.

اما کسانی که پیشگویی می کنند کلیسا را می سازند. بنابراین دوباره، اینکه چرا پولس بر زبان ها تأکید می کند به این دلیل نیست که او با آنچه قبلاً گفته بود در تضاد است، که همه عطایا برابر هستند، بلکه او با کاری که قرنطیان انجام می دهند مقابله می کند. قرنطیان لاف می زنند.

آنها نه تنها به خاطر لاف زدن در مورد موقعیت اجتماعی خود و ایجاد تفرقه بیشتر مقصر هستند، بلکه بر هدیه ای نیز تأکید می کنند که در درجه اول برای یک نفر مفید است، شخصی که به زبان ها صحبت می کند. جایی که پولس ترجیح می دهد، وقتی کلیسا، به یاد می آورد که زمینه در اینجا کلیسا است که آنها برای عبادت جمع می شوند. وقتی کلیسا برای عبادت جمع می شود، پولس ترجیح می دهد که آنها به دنبال نبوت باشند.

چرا؟ زیرا قابل فهم است و برای همه مفید است. همانطور که گفت، کسی که پیشگویی می کند با همه صحبت می کند. کسی که پیشگویی می کند، پیامی قابل فهم می گوید که همه می توانند آن را بشنوند و از آن بهره مند شوند.

کسی که به زبانها صحبت می کند اساساً با خدا صحبت می کند و رازهایی را بیان می کند که ممکن است همه از آنها بهره مند نشوند. پس آنچه پولس می گوید این است که قرنثیان، وقتی برای پرستش جمع می شوید، آن عطایایی را دنبال کنید که قابل فهم هستند و تأثیر فوری در ساختن کل بدن مسیح دارند. نه زبان ها، که باز هم پولس با آنها مشکلی ندارد و می خواهد آنها به زبان ها صحبت کنند، اما آنها گفتند که نه وقتی برای پرستش جمع می شوید، در درجه اول باید به دنبال نبوت باشید، زیرا این پیشگویی است، این پیام قابل فهمی که فرد منتقل می کند، از خداوند دریافت می کند و به کلیسا به عنوان یک کل منتقل می کند، که از آنجایی که قابل درک و قابل فهم است، بهترین شانس را برای ساختن کل بدن مسیح دارد.

در حالی که کسی که به زبان ها صحبت می کند ممکن است رازهایی را بیان کند که همه نمی فهمند. گاهی اوقات می توان به زبان ها توجه کرد. وقتی پولس می گوید، من می خواهم هر یک از شما به زبان ها صحبت کنید، در مورد چه فکر می کنید؟ بله.

دوباره، احتمالاً وقتی پولس می گوید، من می خواهم هر یک از شما به زبان ها صحبت کنید، او می گوید، منظورم این است که، من فکر می کنم این نوعی لفاظی و استدلال او است که، دوباره، او می گوید، بله، زبان ها خوب هستند، اما دوباره، وقتی نوبت به پرستش می رسد، گاهی اوقات پولس در سراسر قرنثیان چنین بحث می کند. او با چیزی موافق است، می گوید، بله، حق با شماست. با این حال، شما نکته را از دست داده اید.

بنابراین بله، اگر همه به زبان ها صحبت کنند، عالی خواهد بود. بله، اگر همه شما به زبانها صحبت کنید، عالی خواهد بود، اما وقتی به عنوان یک کلیسا دور هم جمع می شوید، زمان ساختن کل بدن مسیح فرا می رسد. نبوت هدیه ای است که بهترین شانس را برای انجام آن دارد.

بنابراین، بهترین هدایا را دنبال کنید. سوال بسیار بسیار خوبی است. باید قبل از تدریس این کلاس با شما صحبت می کردم.

من می توانستم تمام سوالات شما را پیش بینی کنم. بله. درست است.

پولس می گوید، دوباره، پولس می گوید که اگر قرار است از آن استفاده شود، به یک مترجم نیاز دارد زیرا این تنها راهی است که می تواند برای کل کلیسا قابل درک باشد. راست. بله.

دوباره، می خواهم بگویم، می توانی دوربین را قطع کنی، تد؟ نه، باز هم می خواهم پرسیم چرا اینطور است. من دوباره از نصیحت پولس پیروی می کنم، چیزی که من در برابر آن مقاومت می کنم این نیست که چند نفر به زبان ها صحبت می کنند یا کل کلیسا، به همین دلیل است که اینطور است، آیا من هنوز هم فکر می کنم با پیروی از دستورالعمل های پولس، اکنون به نوعی دو سر طیف وجود دارد. برخی پیشنهاد کرده اند، خوب، زبان ها دیگر هدیه معتبری برای امروز نیستند.

با تکمیل عهد جدید، اکنون که وحی کامل خدا را داریم، نیازی به زبان نداریم. بنابراین، برای قرن اول بود و امروز دیگر معتبر نیست. انتهای مخالف جریان، انتهای طیف، انتهای افراطی، در برخی از حرکات کاریزماتیک تر است، دوباره، من همه حرکات کاریزماتیک را یکسان نمی نامم، اما برخی از آنها که زبان ها هنوز معیاری برای دریافت روح هستند.

به عبارت دیگر، فقط مسیحی شدن و ابراز ایمان خود به مسیح کافی نیست، در مقطعی باید به زبانها صحبت کنید و روح القدس را دریافت کنید. اما به نظر می رسد که این همان چیزی است که پولس علیه آن صحبت می کند، که روح القدس، که زبان ها نشانه ای ضروری برای داشتن روح هستند. بنابراین، در اصل، من مخالف صحبت کردن کل کلیسا به زبانها نیستم.

چیزی که فکر می کنم مخالف آن هستم، نه به این دلیل که مخالف آن هستم، زیرا فکر می کنم، اگر اول قرنهای را درست بخوانم، پیشنهاد می کنم که همه باید به زبان ها صحبت کنند تا نشانه ای از روحانی بودن و دریافت روح القدس باشند. به نظر می رسد این همان چیزی است که پولس علیه آن عمل می کند. بنابراین، سوال من چندان این نیست که آیا زبان ها، نه، فکر می کنم زبان ها هنوز معتبر هستند.

من چیزی در اول قرنهای نمی بینم که بگوید فقط برای قرن اول بوده و دیگر معتبر نیست. من فکر می کنم همینطور است، و من افرادی را می شناسم که به زبان ها صحبت کرده اند. اما چیزی که من فکر می کنم نادرست است این است که وقتی معیاری ایجاد می شود که فرد روح دارد و به همه تحمیل می شود، که همه باید به زبان ها صحبت کنند تا نشانه ای از اینکه شما روح را دریافت کرده اید.

این دقیقا همان چیزی است که پولس می گوید درست نیست. بله، منظورم این است که به نظر می رسد زبان ها به یک معنا پدیده ای نسبتاً متنوع هستند. شما به اعمال رسولان 2 برمی گردید. به یاد دارید که ما در مورد اعمال رسولان 2 صحبت کردیم؟ البته که به یاد دارید.

هنگامی که روح القدس در تحقق عهد عتیق بر مردم ریخته شد، آنها به زبانها صحبت کردند. و شواهدی در متن وجود دارد که بسیاری از آن ها یک زبان قابل تشخیص بودند. می گوید برخی از آنها زبان خود را تشخیص دادند.

اما اول قرنهای در مورد آن صحبت می کند، وقتی می گوید اسرار را با خدا صحبت می کند، به نظر می رسد که می تواند چیز دیگری نیز باشد. بنابراین مطمئن نیستم که در مورد آن چه فکر می کنم، اما مطمئناً، فکر نمی کنم بتوانیم آن را مشخص کنیم و بگوییم که زبان ها اینگونه هستند و همیشه به نظر می رسند. اما دوباره، من فکر می کنم نکته اصلی این است که کلیساها پرسند که چه کاری انجام می دهند یا تأکید آنها چیست و عملکرد زبان ها چیست.

باز هم، جالب است که وقتی کلیسا گرد هم می آید، همان چیزی که برخی از مردم بر آن تأکید می کنند همان چیزی است که پولس می گوید باید مورد تأکید قرار نگیرد. به این معنا که وقتی کلیسا گرد هم می آید باید بر آن تأکید کرد، ساختن کل بدن مسیح است، نه چیزی که به نفع من است یا نشان می دهد که من روح القدس دارم یا چیزی شبیه به آن. سوالات خوب.

چند مورد از چیزهایی که در مورد این متن نیز پیشنهاد می کنم این است که جالب توجه است که به دلیل این پیشینه، به نظر نمی رسد که پولس چیزی نزدیک به فهرست کاملی از هدایا و همه هدایا به ما بدهد. من فکر می کنم او فقط یک لیست نماینده ارائه می دهد تا به قرنهای نشان دهد که راه های مختلفی وجود دارد که روح القدس خود را در کلیسا نشان می دهد. در واقع، وقتی اضافه می کنید، عهد جدید فقط در چند مکان در مورد عطایای روحانی صحبت می کند.

بخش دیگری در افسسیان فصل 4 وجود دارد. بخش دیگری در رومیان فصل 12 وجود دارد. ما قبلاً به رومیان نگاه کردیم اما در فصل 12 وقت نگذاشتیم، جایی که هدایای دیگری ذکر شده است. برخی از آنها با این لیست در اول قرنهای 12 همپوشانی دارند.

هدایای دیگری که در آن متون ذکر شده است علاوه بر این است. اما حتی وقتی همه آنها را جمع می کنید، فکر نمی کنم قصد نویسنده عهد جدید این باشد که بگوید این لیست کاملی از همه هدایا است. در واقع، من متقاعد شده ام که پولس فکر می کرد که روشی که روح القدس می تواند کار کند بسیار متنوع است تا آن را به یک لیست ساده از هدایا خلاصه کند.

بنابراین، پولس به سادگی می گوید، در اینجا مثالی از انواع راه هایی که روح القدس خود را نشان می دهد، آورده شده است، برخلاف اینکه یک لیست جامع به شما بدهد. برای من، این مهم است زیرا وقتی بزرگ می شدم، شاید برخی از شما این کار را انجام داده باشید. دوباره، من اکنون به نوعی شبانی می شوم، اما من یکی از آن آزمون های فهرست هدایای معنوی را انجام دادم، جایی که شما به همه این سؤالات پاسخ می دهید و به دو نفر از آنها با وضعیت نخبگان معنوی شان احترام می گذارید.

در عوض، او می خواهد به آنها نشان دهد که روح القدس نمی تواند به یک هدیه محدود شود. همه هدایا به طور یکسان روح را نشان می دهند و او فقط یک لیست نمونه به آنها می دهد. بنابراین احتمالا تنوع زیادی در نحوه برخورد ما با عطایای روحانی، نحوه تشخیص آنها، اینکه آیا بیش از یک هدیه داریم، آیا برخی از موهبت ها می توانند رشد کنند، و اینکه آیا می توانیم عطایای خود را تغییر دهیم و غیره وجود دارد.

پل به این سؤالات پاسخ نمی دهد، و زمینه ای برای برخی اختلافات در نظر در آن زمینه ها وجود دارد. اما نکته اصلی اول قرنیتیان این است که مطمئن شویم از آنها به گونه ای استفاده می کنیم که بلافاصله بدن مسیح را بسازد، کلیسا زمانی که برای پرستش جمع می شود. جایی برای ارتقای تجربه معنوی خود یا تأکید بر موقعیت معنوی یا اجتماعی خود به دلیل هدیه یا موقعیتی که در کلیسا داریم وجود ندارد.

پولس بلافاصله آن را خارج از محدوده حکم می کند. با این حال، در مورد فصل 13 که به نوعی در وسط این فصل معروف عشق قرار گرفته است، چطور؟ باز هم، من کل ماجرا را نمی خوانم، اما شروع می شود، اگر صحبت کنم، منظورم این است که واضح است که پولس آن را با بحث خود در مورد هدایا گره می زند زیرا او در مورد هدایا صحبت می کند. او فقط در فصل 13 در مورد عشق صحبت نمی کند.

او با گفتن این شروع می کند که اگر من به زبان فانی ها و فرشتگان صحبت کنم، اما عشق ندارم، من یک گونگ پر سر و صدا یا یک سنج تق تق هستم. و اگر من قدرت نبوی و درک همه اسرار، و من همه دانش، و اگر من تمام ایمان دارم، به طوری که به حرکت کوه ها، اما من عشق ندارم، من هیچ هستم. اگر تمام اموال خود را بدهم، و بدنم را تحویل دهم، تا ببالم، اما محبت نداشته باشم، چیزی به دست نمی آورم.

عشق صبور است، عشق مهربان است، عشق حسادت آمیز یا مغرور یا مغرور نیست. بی ادب نیست، بر روش خود اصرار نمی کند. تحریک پذیر یا کینه توزانه نیست، از خطا خوشحال نمی شود، بلکه از حقیقت خوشحال می شود.

همه چیز را تحمل می کند، همه چیز را باور دارد، به همه چیز امیدوار است، همه چیز را تحمل می کند. عشق هرگز پایان نمی یابد، اما اکنون توجه کنید که پولس به عطایای روحانی باز می گردد. اما در مورد پیشگویی، آنها به پایان خواهند رسید.

و اما زبانها، آنها متوقف خواهند شد. در مورد دانش، به پایان خواهد رسید. زیرا ما می دانیم که تا حدی پیشگویی می کنیم، وقتی کامل می آید، جزئی به پایان می رسد.

اما، پس از آن او با گفتن به پایان می‌رسد، و اکنون ایمان، امید و عشق باقی می‌ماند، این سه و بزرگترین آنها عشق است. اکنون، چند سوال برای پاسخ. اول از همه، چرا پولس این را مشخص می‌کند، در یک لحظه خواهیم پرسید که چرا این فصل در مورد عشق در اینجا کجاست، اما چرا پولس عشق را به عنوان بزرگترین این هدایا متمایز می‌کند؟ منظورم این است که او می‌گوید امید، اکنون امید، ایمان و عشق وجود دارد، بزرگترین عشق است.

خوب، منظورم این است که آیا ایمان به عیسی مسیح مهم نیست؟ یا امید، ابراز انتظارم از تحقق تمام وعده‌های خدا برای نجات که روزی وارد آینده خواهیم شد؟ مطمئناً این مهم است. فکر می‌کنید چرا او در این مرحله عشق را منزوی می‌کند؟ بسیار خوب، پس عشق، عشق می‌تواند بیان تجلی قابل مشاهده باشد. اگر کسی واقعا ایمان و امید داشته باشد، خود را در عشق نشان می‌دهد.

من می‌گویم که در حالت ایده آل، اگر شما این عشقی را دارید که او در مورد آن صحبت می‌کند، لزوماً به این معنی نیست که نیازی به زبان گوی ندارید، همه اینها از روی خرد و همه اینها، شما نیازی ندارید، زیرا می‌دانید که آن عشق، می‌دانید، عیسی و همه چیزهایی که به اندازه کافی درست است، نیازی به این کار ندارید، می‌دانید، آن را به هر زبان دیگری که مردم نمی‌فهمند بیان کنید. درست، باشد. بسیار خوب، پس عشق باز هم خواهد بود، اگر آنها از روی عشق عمل کنند، این آشکار و قابل مشاهده خواهد بود.

شما آن را در آثار آنها خواهید دید. درست، جدا از این هدایا. باشد خوبه.

خوب، من تعجب می‌کنم، و من به دنبال یک پاسخ خاص نیستم. من فکر می‌کنم همه اینها اشکالی ندارد. من همچنین تعجب می‌کنم که آیا وقتی به این سه چیز نگاه می‌کنید، و این همیشه مرا متحیر کرده است که چرا پولس تأکید می‌کند، وقتی به آن سه نگاه می‌کنید، این عشق است که شخصیتی است که ما می‌توانیم از بین آن سه نفر، با محبت کردن است که باید شخصیت خدا را منعکس کنیم.

هرگز نمی‌گوید که خدا ایمان دارد یا خدا امیدوار است و انتظار دارد، اما او عشق می‌ورزند و خدا عشق است. بنابراین، من تعجب می‌کنم که آیا بخشی از آن در عشق است، از بین این سه، این عشقی است که خود خدا منعکس می‌کند و انجام می‌دهد. و با دوست داشتن، نه با ایمان و امید، بلکه با دوست داشتن است که ما شخصیت خدا و ویژگی‌های محبت آمیز او و فعالیت محبت آمیز او را نیز منعکس می‌کنیم.

خوب، بله، درست. بله، این هم می‌تواند باشد. درست، بله، مطمئناً دیگر نیازی به امید بهشت نخواهیم داشت زیرا در آن شرکت خواهیم کرد، اما عشق همچنان باقی خواهد ماند.

بله، هیچ چیز وجود ندارد که بگوید وقتی به بهشت رسیدیم، دوست داشتن را متوقف خواهیم کرد. خوب، بله. آیا می‌تواند بازتابی از گفتن بزرگترین فرمان عیسی باشد؟ مطمئناً، این همچنین ممکن است منعکس کننده فرمان عیسی باشد که بزرگترین فرمان این است که خداوند خدای خود و همسایگان خود را دوست داشته باشید.

این ممکن است راهی دقیقاً درست باشد. چرا فصل 13 اینجا است؟ باز هم، به خصوص از فصل 12، اگر فصل 13 گم شده بود، می‌توانستید به طور طبیعی از انتقال از فصل 12 به فصل 14 سر بخورید. چرا فصل 13 اینجا است؟ منظورم این است که همه ما می‌دانیم که این در مورد عشق است.

همانطور که گفتم، آن کیفیت شاعرانه را دارد که اجازه می‌دهد از محیط زمینه ای و لنگرگاه‌های خود حذف شود و در زمینه‌های مختلف مانند عروسی و غیره مورد استفاده قرار گیرد. اما در زمینه ادبی خود، فصل 13 در میانه این بحث چه می‌کند؟ دوباره، در فصل 13، پولس به زبان‌ها و پیشگویی‌ها اشاره می‌کند.

کند، بنابراین بدیهی است که ارتباطی وجود دارد. اما این چیست؟ چرا در این مرحله او به این نوع نثر متعالی یا نوع تقریباً شاعرانه متن می پردازد و فضایل عشق را تعالی می بخشد؟ چرا اینجا؟ در اینجا، بیایید آن را تجزیه کنیم.

در پایان، آیا به همه این چیزها نیاز دارید؟ به یاد داشته باشید، عشق بزرگترین فرمان است. بنابراین، او به نوعی آن را برمی گرداند، که اگر شما این عشق واقعی را داشته باشید، فکر می کنم، به همه اینها نیاز ندارید. و دوباره، اگر بخواهید، سعی کنید آن را به واقعیت برگردانید.

باشد. و بازگشت به واقعیت، بنابراین، از این هدایا استفاده نمی شود، مانند قرنطیان، برای لاف زدن در مورد موقعیت خود. بنابراین، به عبارت دیگر، دوباره به توصیف او از عشق در فصل 13 فکر کنید.

وقتی او می گوید، عشق صبور است، عشق مهربان است، لاف یا مغرور یا بی ادب نیست، به روش خود اصرار نمی کند، و غیره و غیره. همه چیز را تحمل می کند، همه چیز را باور دارد، به همه چیز امیدوار است، همه چیز را تحمل می کند. من فکر می کنم آنچه پولس می گوید این است که اگر شما نمونه ای از این نوع عشق باشید، پس از هدایای خود به عنوان راهی برای لاف زدن در موقعیت معنوی خود استفاده نخواهید کرد.

در عوض، اگر محبتی را که در فصل 13 توضیح داده شده است، داشته باشید، این در استفاده از هدایای شما برای ساختن کل بدن مسیح آشکار می شود، نه فقط خودتان. بنابراین، من فکر می کنم این فصل کاملاً مربوط به کاری است که پولس انجام می دهد. و دوباره، اگر آنها نمونه ای از عشق در فصل 13 باشند، در مورد موقعیت معنوی و هدایا یا موقعیت اجتماعی خود به خود نمی بالند.

در عوض، آنها فقط به دنبال هدایا خواهند بود. اگر آنها واقعا محبت داشته باشند، عشق واقعی در فصل 13 بیان شده است، آنگاه آنها به دنبال عطایای مربوط به کل بدن مسیح خواهند بود. آنها نگران ساختن کل کلیسا خواهند بود و نه فقط آنچه به نفع آنها است.

بنابراین، فصل سیزدهم، فکر می کنم چیزی را از دست دادیم. باز هم، همانطور که گفتم، اشتباه نیست که فصل 13 را بیرون بیاوریم و از آن در زمینه های دیگر در مورد عشق استفاده کنیم. اما در نهایت، ما باید به یاد داشته باشیم که چرا پولس آن را در اینجا قرار داد.

این به این مربوط می شود که اگر آنها چنین عشقی داشته باشند، آنگاه از هدایای مناسب در کلیسا برای ساختن بدن مسیح استفاده می کنند، نه برای لاف زدن در مورد وضعیت نخبگان معنوی خود و چیزهایی از این قبیل. بسیار خوب. آیا سوال دیگری در مورد 12 تا 14 دارید؟ باز هم، پولس همه چیزهایی را که باید در مورد عطایای روحانی بدانید، تعداد آنها، چگونه آنها را پیدا کنیم، یا چگونه هدیه خود را کشف کنیم، به ما نمی گوید.

او به این سوالات علاقه ای ندارد. او به یک مشکل بسیار خاص می پردازد و فقط اطلاعات لازم برای رسیدگی به آن مشکل را منتقل می کند. و احتمالاً به همین دلیل است که شما مسئله ذکر شده در نامه های دیگر پولس را پیدا نمی کنید زیرا واقعا مشکلی نبود.

به نظر می رسد که در کلیسای قرن بیستم، اما احتمالاً در اکثر کلیساهای دیگر، مسئله بزرگی نبود. بنابراین، او هرگز واقعا چیز زیادی در مورد آن نمی گوید. عجیب به نظر می رسد که اگر این عملی از آن بود، منظورم این است که من می توانم چیزی مانند آواز خواندن را که در دین دیگری اتفاق افتاده و سپس به

مسیحیت وارد شده است درک کنم و هنوز هم عبادت کردن مناسب است، اما این چیزی است که آنها ادعا می کنند از خارج از خدا می آید.

به نظر می رسد که به نوعی از دین دیگری مهاجرت کرده است. بله. نمی دانم آیا می خواهم بگویم که مسیحیت آن را از ادیان دیگر وام گرفته است.

این به سادگی چیزی است که ادیان دیگر بر آن تأکید می کنند. درست مانند سایر ادیان که بر آواز و ستایش تأکید دارند، این لزوماً به این معنی نیست که مسیحیت آن را از آنها وام گرفته است. این فقط به این معنی است که این یک منطقه شباهت بود.

و بنابراین، تنها چیزی که می گویم این است که مسیحیت های دیگر ممکن است زبان هایی را از هیچ دین دیگری وام نگرفته باشند. فقط این یک منطقه شباهت بود که ممکن است باعث ایجاد مشکل شده باشد. اگر برخی از قرن‌تین به مذاهب تعلق داشتند که در آن نوع گفتار خلسه ای مرتبط با موقعیت نخبگان آنها وجود داشت، ممکن بود آن را به مسیحیت منتقل کنند که پدیده مشابهی داشت.

و بنابراین، این نکته بسیار خوبی است. بله، من نمی خواهم بگویم که مسیحیت زبان صحبت کردن را از ادیان دیگر وام گرفته است. آنها فقط ممکن است پدیده مشابهی داشته باشند.

برخی از قرن‌تین شاید در آن زمان آنچه را که ممکن است در زمینه های مذهبی خاص آموخته باشند به استفاده از زبان ها در زمینه مسیحی منتقل می کردند. این نکته خوبی است. آیا ممکن است بیشتر چیزهایی که توسط ادیان دیگر مطرح شد، غرور و تکبری بود که آنها به عطایای معنوی آوردند تا عطایای معنوی واقعی؟ بیشتر تأکید بر این است که ادیان دیگر نیز همین نوع مسئله را داشتند که شما می خواستید خود را با گفتن اینکه من همه این چیزها را در این دین داشتم، تعالی خود را بالا ببرید.

و این چیزی است که او از ادیان دیگر محکوم می کند، جایی که ممکن است یک هدیه معنوی باشد. مطمئناً، بله، حق با شماست. بیشتر چیزهایی که پولس در قرن‌تین محکوم می کند، چیزی است که به نظر می رسد از فرهنگ سکولار قرن‌تس ناشی شده است، یا فقط از فرهنگ سیاسی، پیشینه فرهنگی تاریخی، یا پیشینه مذهبی آنها، این است که اکنون به کلیسا نفوذ کرده است.

یکی از محققان مشهور عهد جدید کتابی نوشت به نام بعد از اینکه پولس قرن‌تس را ترک کرد. و این نوعی تز او بود، که پس از اینکه پولس کلیسای خود را تأسیس کرد که ما در اعمال رسولان ۱۸ پس از ترک قرن‌تس در مورد آن می خوانیم، سپس همه این مشکلاتی که از قرن‌تس سکولار، مذاهب، پیشینه سیاسی آنها و غیره ناشی می شد، اکنون شروع به خزیدن به کلیسا کردند و باعث همه این مشکلات شدند، به ویژه مشکلات مربوط به موقعیت و طبقاتی و تمایزات اجتماعی در ادیان و در سایر بخش های زندگی قرن‌ت. خوب.

فصل 15. فصل 15 احتمالاً طولانی ترین و پایدارترین درمان پولس یا هر نویسنده عهد جدید در مورد موضوع رستاخیز است، جایی که پولس با بحث در مورد رستاخیز عیسی شروع می کند، این واقعیت که عیسی برخاسته است، و او آن را با بخشی از ... این بخشی از تعالیم رسولان اولیه است که در کلیسای اولیه منتقل شده است. بنابراین، پولس می گوید، من آنچه را که به من منتقل شد به شما منتقل کردم، که اغلب زبان فنی انتقال یک سنت است.

و بخشی از آن این بود که عیسی مرد، او دفن شد، و او نیز دوباره برخاست. و پس از آن، با این حال، در بقیه فصل 15، پولس به بحث مفصل تری در مورد رستاخیز به طور کلی، اعتبار درک یک رستاخیز فیزیکی به طور کلی آغاز می کند. بنابراین، چیزی که جالب است این است که به نظر می رسد فصل 15 دفاع از پولس

برای رستاخیز جسمی فیزیکی است، نه در درجه اول از عیسی مسیح، اگرچه این مهم است، اما به نوعی در مرکز آن قرار دارد.

اما او برای رستاخیز ما نیز استدلال می کند، این واقعیت که باید رستاخیز فیزیکی در پایان تاریخ وجود داشته باشد. و خواهیم دید که چرا این مهم است، اما بیایید یک لحظه دوباره فکر کنیم. اما چرا پولس باید به آن پردازد؟ منظورم این است که آیا پولس فقط متوقف شد، خوب، من چیزی در مورد رستاخیز مسیح نگفتم.

ما به نوعی به سمت هدایا و چیزها خارج شده ایم. بهتر است پیش مسیح برگردم تا درباره رستاخیز او صحبت کنم. فکر می کنید چرا پولس باید به این موضوع رسیدگی می کرد؟ زیرا با توجه به آنچه تاکنون دیده ایم، به نظر می رسد که هر فصل به یک مشکل خاص در کلیسای قرنتس می پردازد.

اکنون فکر می کنید که چرا پولس نیاز به رسیدگی به مسئله رستاخیز فیزیکی داشت؟ حدس و گمان دارید؟ چه چیزی می تواند به تأثیر افلاطونی ایده های جسمانی ترمیمی و معنوی اشاره کند و به نوعی آن را به عنوان یک نبرد جسمانی احیا کند؟ بسیار خوب. بنابراین شاید این نوع تفکر افلاطونی در مورد تمایز بین فیزیکی و روحانی تا حدی در کلیسای قرنتس نفوذ کرده باشد. و شاید در ترکیب با ویژگی های دیگر، که اکنون منجر به انکار می شود، نه یک رستاخیز، بلکه یک رستاخیز فیزیکی، که رستاخیز مناسب یک رستاخیز معنوی خواهد بود و نه یک رستاخیز فیزیکی، به دلیل این نوع از نوع افلاطونی که فکر می کنند فیزیکی مهم نیست.

واقعیت واقعی همان چیزی است که معنوی است. فکر می کنم حق با شماست. همچنین توجه داشته باشید که در فصل 15، شما واقعا با فصل 14 فاصله ندارید.

جالب اینجاست که به عبارت دیگر، شما اکنون فصل 15 را در مورد رستاخیز ندارید. بنابراین، شما اکنون در مورد چیزهایی که در مورد آنها برای من نوشتید، اکنون در مورد این، اکنون در مورد گوشت تقدیم شده به بت ها، اکنون در مورد عطایای روحانی داشته اید. و اکنون این وجود ندارد.

او تازه شروع به کار می کند، اکنون من خبر خوبی را که اعلام کردم به شما یادآوری می کنم، که شما نیز به نوبه خود دریافت کردید، که شما نیز در آن ایستاده اید. و سپس او ادامه می دهد و به بحث نه چندان دفاع یا عذرخواهی، بلکه یادآوری رستاخیز عیسی و اهمیت آن می پردازد. من همچنین تعجب می کنم که آیا این نوع تفکر دوگانه در پیروی سخت از فصل های 12 و 14 نیز منعکس می شد، این واقعیت که برخی از آنها فکر می کردند که از نظر معنوی از وضعیت نخبگان معنوی برخوردار هستند، به این معنی است که نیازی به هیچ چیز دیگری، رستاخیز فیزیکی وجود ندارد.

بنابراین، دوباره، این ایده که برخی از هدایای نشان می دهد که آنها از نظر معنوی وضعیت نخبگان هستند، مفهوم این بود که نیازی به رستاخیز فیزیکی نیست، که من از نظر معنوی به آن رسیده ام. تنها چیزی که نیاز دارم یک رستاخیز معنوی است، شاید در حال حاضر یا در آینده. و بنابراین اکنون پولس، در پرداختن به این تفکر، دوباره، همراه با این دوگانه گرایی از نوع افلاطون، اکنون باید به آنها یادآوری کند و برای ضرورت نه تنها یک رستاخیز، بلکه یک رستاخیز فیزیکی به شکل جسمانی، و نه فقط یک رستاخیز روحانی استدلال کند.

و کاری که پولس انجام خواهد داد، اساساً، در فصل 15، او انجام خواهد داد، چیزی بیش از این وجود دارد، اما فقط دو چیز کلیدی او استدلال می کند. اول این است که او به قرنتیان می گوید، اگر رستاخیز فیزیکی را انکار کنید، پس انکار می کنید که مسیح از مردگان برخاست. و این پیامدهای جدی دارد.

پولس خواهد گفت، اگر این درست باشد، پس ایمان شما بیهوده است. و من دوست دارم به مردم بگویم، که اگر کسی بتواند به من ثابت کند که عیسی مسیح از مردگان برخاست، من یکی از اولین کسانی خواهم بود که مسیحیت خود را کنار می گذارم. و این اساسا چیزی است که پولس می گوید.

اگر عیسی شما را از مردگان زنده نکرد، هنوز در گناهان خود هستید. شما هنوز در گناهان خود مرده اید. شما هیچ امیدی ندارید.

مسیحیت بدون رستاخیز فیزیکی عیسی مسیح جعلی است. پس این اولین چیزی است که او می گوید. قرنیتان با انکار رستاخیز فیزیکی، باید رستاخیز مسیح را نیز انکار کنند.

و این پیامدهای جدی برای ایمان آنها دارد. اما دومین چیزی که او استدلال می کند این است که برای شکست دادن آخرین دشمن، رستاخیز فیزیکی باید اتفاق بیفتد. و آخرین دشمن مرگ است.

پس پولس روشن می کند که آخرین دشمنی که شکست می خورد مرگ است. و اگر قرار است مرگ شکست بخورد، نه تنها به یک رستاخیز روحانی، بلکه به رستاخیز فیزیکی نیز نیاز دارد. و من فکر می کنم تأمل در این متن ممکن است به ما کمک کند تا گاهی اوقات در مورد برخی از تصورات خود از آنچه فکر می کنیم مسیحی بودن به معنای آن و امید آینده خود است، تجدید نظر کنیم و به چالش بکشیم.

جالب اینجاست که پولس به وضوح می گوید که نجات ما و امید آینده ما حاوی یک عنصر فیزیکی و زمینی است. با این خطر که درک شوم، به مردم می گویم، من در مورد شما نمی دانم، اما به بهشت نمی روم. و امیدوارم که شما هم اینطور نیستید.

وقتی اول قرنیتان 15 را می خوانم، سرنوشت نهایی من وجود آسمانی نیست که در ابرها شناور باشد و چنگ بنوازد. منظورم این است که چقدر خسته کننده است. چه وجود خسته کننده ای است، اگر بهشت اینگونه است.

اما پولس از پیدایش فصل 1، خلقت بشریت، متقاعد شده است که خدا ما را آفرید تا به عنوان موجودات فیزیکی روی زمین فیزیکی زندگی و وجود داشته باشیم. و بنابراین، پولس، دوباره، به طور طبیعی تصور می کند که وجود نهایی ما بخش غیرمادی نیست که از بدن فیزیکی فرار می کند. این یک ایده گنوسی و از نوع افلاطونی بود.

اما نجات ما نه تنها شامل نجات روح ما است، بلکه برخی از اصطلاحات اصطلاحی که اغلب در مسیحیت استفاده می کنیم نجات روح هایمان است. این فقط روح یا روح من را نجات نمی دهد، بلکه بدنم را نیز نجات می دهد. بنابراین، پولس برای رستاخیز فیزیکی به عنوان بخشی ضروری از نجات ما استدلال می کند.

و همانطور که وقتی به مکاشفه خواهیم دید، جالب است. دو فصل آخر مکاشفه باعث می شود که ما نه در آسمان، بلکه در زمینی جدید به پایان برسانیم. بنابراین، من فکر می کنم فصل 15 ما را به چالش می کشد تا در درک خود از وجود مسیحی و معنای آن برای حال و آینده تجدید نظر کنیم.

قصد خدا برای ما همیشه یک وجود فیزیکی جسمی بوده است. بله، این یک زندگی بسیار متفاوت خواهد بود، که از تمام اثرات گناه و مرگ محروم خواهد شد، اما با این وجود یک وجود فیزیکی بدنی خواهد بود. و پولس متقاعد شده است که این مورد است و در اول قرنیتان فصل 15 برای آن استدلال می کند.

بسیار خوب، موضوع اول قرنیتان چیست؟ و این همیشه خطرناک است. نمی دانم. نباید بگویم خطرناک.

گاهی اوقات، ممکن است لازم نباشد که یک کتاب را به یک موضوع خلاصه کنیم. هیچ دلیلی وجود ندارد که یک کتاب نتواند بیش از یک موضوع داشته باشد یا نویسنده در تلاش است تا همزمان بیش از یک کار را انجام دهد. اما اگر می توانستم، فکر می کردم که موضوع اصلی وحدت کلیسا است زیرا تعدادی از مشکلات قرننثیان ناشی از تفرقه، این ایده طبقات اجتماعی و این نخبه گرایی است که باعث تفرقه در کلیسا می شود.

اما اکنون فکر می کنم بیشتر متقاعد شده ام که موضوع اصلی احتمالا خلوص کلیسا در میان یک فرهنگ سکولار است. به نظر می رسد همه مشکلات قرننثیان از این ناشی می شود که اجازه می دهیم ارزش ها، نگرش ها و اخلاقیات فرهنگ سکولار قرننثس در کلیسا نفوذ کند. و این همان چیزی است که باعث ظهور بسیاری از این مشکلات شد.

پاسخ ثابت پولس، جایی که او اغلب کلیسا را با یک معبد و با قوم عهد عتیق خدا در قرننثس مقایسه می کند، پاسخ ثابت او این است که کلیسا به دنبال پاکی باشد. و در میان فرهنگ سکولار که در آن زندگی می کنند پاک بمانند. بنابراین، من فکر می کنم اگر بخواهم موضوعی را برای قرننثیان انتخاب کنم، آن خلوص کلیسا در میان فرهنگ بت پرستانه ای است که در آن قرار دارد.

و دوباره، به نظر می رسد که همه مشکلات از اجازه دادن به نفوذ آن در کلیسا ناشی می شود. بسیار خوب، چهارشنبه شما را برای امتحان می بینم. نه، این کلاس دیگری است.

این دکتر دیو متیوسون است، در دوره تاریخ و ادبیات عهد جدید، سخنرانی ۱۷ درباره اول قرننثیان و عطایای روحانی.